

نقش اندیشمندان دینی در اشاعه فرهنگ تقریب وصیانت از هویت اسلامی

نقش اندیشمندان دینی در اشاعه فرهنگ تقریب وصیانت از هویت اسلامی

محمد نخی

مدرس دانشگاه و پژوهشگر

مقدمه

وحدت علمی و فرهنگی همان تقریب مذاهب اسلامی است که تحقق آن منوط به اجتماع دانشمندان مذاهب اسلامی و مطرح کردن مسائل نظری و اختلافی برای دستیابی به حقایق و اطلاع از نظر یکدیگر است.

علیرغم فرار و فرودهای بسیار زیاد در جایگاه عالمان دینی حوزوی و اندیشمندان و صاحبان کرسی دانشگاهی، اما هنوز هم توده‌های مردم بخصوص قشر سنتی چشم به دهان و تفکرات علمای دینی دوخته و غالب قشر تحصیلکرده و جوان نیز تابع نظرات اساتید و دانشمندان دانشگاهی هستند. بنا براین با توجه به این جایگاه رفیع که هم دین برای عالمان و اندیشمندان قائل شده (يرفع الله الدين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات؛ قرآن، مجادله، آیه ۱۱) دانشمندان، تا دنیا برقرار است، زنده اند؟

بدنها یشان در گرچه در زمین پنهان اما یاد آنها در دلها همیشه زنده است؛ (نهج البلاغه، ج 147، ص 661) و هم توده‌های مردمی و قشر تحصیلکرده و روشنفکر به این مقام اهمیت می‌دهند، به نظر می‌رسد در موضوع تحقیق تقریب مذاهب اسلامی

نیز این قشر دارای جایگاهی خاص می‌باشد تا هم از طریق سخنرانی و تبلیغ چهره به چهره و هم از مسیر نوشتمن کتاب و مقاله و هم از راه صدور فتوا و همچنین استفاده از فرصت کرسی درس و فضاهای مجازی، به نشر اندیشه تقریب و وحدت دست بزنند.

اگر عالمان و دانشمندان امت، وارثان پیامبرانند (اصول کافی، ج 1، ص 32) پس باید در مسیر آنها که اتحاد مؤمنان بود، قدم بردارند.

وحدت و تقریب ابتدا باید میان اهل علم و علمایی که توده‌های امت را با احکام شرع رهبری می‌کنند، باشد. (منشور اتحادیه علمای مسلمان، ص 42). اگر علمای مسلمان چه شیعه و چه سنی در علم و عمل به امام علی(ع) اقتضا می‌کنند، باید همانند آن حضرت در مسیر تحقق وحدت و تقریب گام بردارند، آنچنان که فرمود: در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد(ص) و به انس گرفتن آنان با همیگر، از من دلسوزتر باشد (نهج البلاغه، نامه 78، ص 619)

دانشمندی، الهی است که عامل پیوند مسلمانان با یکدیگر باشد و مردم مسلمان را از بدگویی هم دور نگه دارد (نهج البلاغه، خ 14، ص 439) و آیا تحقق تقریب، جز طی کردن این مسیر است؟

وظیفه عالم و اندیشمند اسلامی، تبیین مسائل دینی و مذهبی است نه اختلاف افکنی.

اجتهاد

نکته مهم در این مسیر، مسئله اجتهاد در میان عالمان دینی مسلمان است. باید گفت که جدای از ضعف و قدرت و شدت و حدت آن، این مبحث در میان همه فرق اسلامی مشروع و جائز بوده و بدان عمل می‌شود. بازبودن باب اجتهاد، تأثیر شگرف و تحول بنیادینی در فقه بوجود آورده و حتی می‌توان گفت که بخشی از عزت و عظمت امت اسلامی به برکت همین اجتهاد و نواندیشی در دین است. اجتهاد از جمله روندهایی

است که گریزی از آن نیست. اسلام از همان نخست، بهره مندی از ثمره پربار اجتهاد در چارچوب طبیعی آن مجاز دانسته و تلاش برای دریافت و استنباط احکام شرعی از منابع معتبر، به دور از توهمندان را به رسمیت شناخته است. بدین ترتیب اسلام، تعبیری واقع بینانه از حیات را به نمایش گذاشته است . براین پایه است که میتوان نتیجه گرفت که مذاهب اسلامی، سرمنشا علمی دارند. (درباره وحدت و تقریب، صفحه 177) اما در این بین نکته قابل تأمل دیگری را هم باید مد نظر گرفت و آن اینست که این اجتهاد که منجر به صدور فتوا می شود باید به جایگاه اصلی خود که نزد مراجع و عالمان حقیقی است، برگرد. این نکته باید نهادینه شود که فقط نهادهای دینی اصیل و عالمان حقیقی دین، حق صدور فتوا دارند تا هر کس با هر بهانه ای و با اندک سواد دینی دست به این موضوع نزند که نتیجه اش تکفیر و تفسیق گروههای مسلمان نشود.

باز ایستادن فقه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تمايل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان، از عوامل شکست مسلمانان بشمار می رود. بنا براین جهان اسلام با یک دید وسیع و نو و همه جانبه با بهره مندی از عمق تعلیمات اسلامی باید پیش رود. علامه وحید بهبها نی مسئله اجتهاد و وجود مجتهد را برای قانون گذاری و بیان احکام (همانند ضرورت وجود طبیب برای سلامت مردم) برای نظم بخشیدن به معاش و معاد مردم ضروری می داند و مجتهد را همانند پیامبران بنی اسرائیل تلقی می کند (اندیشه سیاسی علامه وحید بهبها نی، ص 31). از سوی دیگر باید مراقب بود که به بهانه اجتهاد و نواندیشی، در مسیر خلاف وحدت نرویم. بنا براین بازبودن باب اجتهاد، سخنی حق است، اما نه به این معنا که هر کسی ادعای دین شناسی داشت، دین شناس است و دارای حق اجتهاد . باب اجتهاد باز است بر روی کسانی که صلاحیت و کفایت علمی و اخلاقی دارند و گرنه این مسیر نه تنها به سر منزل وحدت نمیرسد که باعث تفرقه و پراکندگی مسلمانان خواهد شد. بنا براین بازبودن باب اجتهاد باعث می شود که فقه و دین همراه با تحولات زمانه، برای نیازهای مسلمانان پاسخی در خور داشته باشد و به تمام زوایای زندگی مردم نفوذ کند (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 96)

نکته قابل تأمل اینست که بزرگان دینی ما همانند ائمه اهل بیت (ع)، برخی از شاگردان بر جسته خود را که از قدرت استنباط و اجتهاد برخوردار بودند، به ممارست در استخراج احکام دینی و اجتهاد در مسائل فقهی تشویق و ترغیب می کردند که به عنوان نمونه می توان از دستور امام علی(ع) به قثم بن عباس و امر امام باقر(ع) به ابان بن تغلب و اجازه امام رضا (ع) به یونس بن عبدالرحمن نام برد. (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 105 و ص 252) همانگونه که پیشتر نیز گفته شد، بحث اجتهاد در میان همه فرق اسلامی وجود دارد اما نباید این را فراموش کرد که انسداد اجتهاد در میان عالمان دینی اهل سنت نمایان تر است و افتتاح باب اجتهاد را عمدتاً مخصوص فقهای صدر می دانند (همان، ص 229) البته

اخیراً عمدۀ علمای اهل سنت، باب اجتهداد را در همه مباحث فقهی مفتوح می‌دانند. (همان، ص 235 و ص 260)

گفتگو

عالمان و دانشمندان حوزوی و دانشگاهی اسلامی از هر مذهب و گرایش فکری که باشند، با گفتگوی میان خود می‌توانند در راه برطرف کردن سوء تفاهم‌ها کوشش نمایند. آنها برای گفتگو محورهای مشترک بسیاری دارند. وقتی قرآن می‌فرماید: « قل يا اهل الكتاب تعالو الي كلمه سواء بنينا و بينكم ... » (قرآن، آل عمران، آیه 64) یعنی مسلمانان و غیرمسلمانان حول یک محور مشترک با هم به گفتگو پردازند، آیا مسلمانان در میان خودشان محورهای مشترک ندارند؟!

نتیجه گفتگو، رفع سوء تفاهم‌ها و بدینی هاست. گفتگو یک اصل بنیادین در قضیه تقریب مذاهب اسلامی و یک اخلاق حسن است که سطح آشنا‌یی را بالامی برد. البته در گفتگو نباید فقط به دنبال گفتن حرف خود بود، بلکه حرف طرف مقابل را نیز باید شنید و در آن تأمل کرد. محتوای کلام الهی نیز مؤید این مطلب است که « فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنہ » (قرآن، سوره زمر، آیه 17 و 18)

در گفتگوهای علمی و دینی اگر دنبال بحث و جدل بی‌دلیل و حجت بودیم، نتیجه ای جز تکبر و خودبرتری‌بینی ندارد.

همچنین در گفتگو باید داشت کا فی در رشته مورد بحث باشد و ضمن برخورداری از انصاف کاملاً بیطریف بود. هدف از گفتگو باید رسیدن به حق و عیان گشتن حق باشد. احترام به نظر و عقیده طرف گفتگو، از دیگر شرایط آن است. موضوع گفتگو باید علمی و واقعی باشد و براساس موهومات نباشد. (درباره وحدت و تقریب، صفحه 180)

بنا براین گفتگوی درون دینی و درون تمدنی میان مذاهب اسلامی برپا یه اخلاق گرایی، فرهنگ گرایی، واقع بینی و نوع دوستی منجر به تفاهم، همبستگی و انسجام خواهد شد.

در پی گفتگو، فرهنگ آزاد اندیشی و متعاقب آن اعتدال گرایی ترویج می شود که در تضاد آشکار با جرم اندیشی، تعصب، افراط و تفریط گرایی است. عالمان و اندیشمندان دینی ما در حوزه و دانشگاه باید این تفکر را خود عمل نموده و بسط و نشر دهنده که اعتدال، یگانه راه نجات مسلمانان از افتادن در دام تفرقه و اختلاف است اعتدال، صورت دوره ماست و راه مستقیمي است که رستگاري در گرو پايندي به آن است. بزرگترین هدف دستور العملهای اخلاقی اينست که انسانها را از افراط و تفریط باز دارد و برای آنان اعتدال ايجاد نماید. اگر انسان، خشت بنای زندگی فردی و اجتماعی خود را بر افراط و تفریط بگذارد، بتدریج به تجاوزگری روی میآورد. (اسلام دین فطرت، ص 317) بنا بر این اسلام برای جلوگیری از چنین خطري، انسان را به رعایت میانه روی سفارش کرده است. امت اسلام در قرآن «امت وسط» نام گرفته است؛ «و كذلك جعلناكم امة وسطا» (قرآن، بقره، آيه 143) در آموزه های قرآنی، بندگان خاص خدا کسانی اند که میانه رو و معتمد باشند. (قرآن، فرقان، 67).

استاد بزرگ اخلاق، مرحوم ملامهدی نراقی می گوید: کمال نهایی هر انسان اینست که اخلاق و تعادل را پیش گیرد که سعادت ابدی در گرو همین امر اساسی است . رعایت تعادل باید در بحثهای علمی و اعتقادی نیز سرایت کند. (لامهدی نراقی؛ منادی اخلاق، ص 46)

مهار تکفیرگرایی

یکی از مهمترین راههای عملی تحقق تقریب و وحدت، به رسمیت شناختن اختلاف نظرها و سلیقه ها و دوری جستن از اهانت نسبت به یکدیگر و معتقدات دیگران است (اسلام دین فطرت، ص 665) البته دانشمندان همه مذاهب، حق بحث و طرح نظریات گوناگون را دارند ولی باید این مسائل اختلافی در محیطهای علمی و با مباحثه و مناظره باشد و این همان گسترش فضای آزاد اندیشی است و اگر در مسیر خلاف این قضیه گام برداشته شود، جامعه در دام مصائبی گرفتار خواهد شد که نتایجی همچون تکفیر گرایی را به بار خواهد آورد. اينکه به هر بهانه اي و بدون در نظر گرفتن مقدمات بحث و شرایط موجود، عده اي دست به تکفیر بخشی از جامعه اسلامی می زند، آنگونه که امروز همانند طول تاریخ پر فراز و نشیب اسلام شاهدیم که برخی دیگران را از دایره اسلام خارج دانسته و وکافر می شمرند و متعاقب آن حکم قتل آنها را صادر

کرده و دست به کشتارهای فجیع و غیرعقلانی می‌زند. به نظر می‌رسد عالمان حقيقی حوزه و اندیشمندان مسلم دانشگاهی باید اقدامات علمی و عملی لازم را برای مهار تکفیر گرایی انجام دهند.

لازم به ذکر است که پدیده تکفیر ساقه ای طولانی در تاریخ اسلام دارد. خواج پس از روند تاریخی مشهورشان به تکفیر مسلمانان گناهکار پرداختند. باطنیه هم گروهی دیگر بودند که دست به تکفیر غیرخودشان زدند.

مع الأسف در دوره اي تاریخي که عصر تکنولوژی و پیشرفت نام گرفته، همان رسوبات ذهنی و اندیشه های تلخ شروع به رویش مجدد کرده و امروزه گروههایی هستند که نه تنها معتقد به کافر بودن مرتكب گناه بلکه به کافربودن تمام مسلمانان بجز خود حتی اگر نماز بخوانند، روزه بگیرند و طهارت را رعایت نمایند، اعتقاد دارند (نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ص 16) پیدایش این تفکر در دوره معاصر از مصر آغاز شد (جماعت المسلمين) و از آنجا به دیگر کشورهای عربی و اسلامی سرا یت کرد (همان، ص 17 و 39) امروز گروههایی همانند القاعده نیز در امتداد همان تفکرند.

بنا بر این نقش علماء و اندیشمندان اینجا پرنگ می‌شود که با بیان حقيقی معنای مسلمان و مؤمن از منظر قرآن و روایات مستند معموم (ع) که گفتن شهادتین را دلیلی بر مسلمان بودن افراد می‌دانند، به مهار این پدیده شوم دست بزنند. این اسلام نیست و اسلام از آن برائت می‌جوید که گوینده شهادتین را کافر دانسته و او را به قتل برسانی. (ثقافة الوسطية في مواجهة التكفير، ص 49) مسلم اینست که کافر دانستن بخشی از جامعه اسلامی، باعث جدایی و تکه شدن جامعه مسلمانان شده و نتیجه اش تفرقه است.

اینکه عده ای ناآگاه و بدون داشتن علم کافی، خود را در جایگاه قاضی و حاکم قرار داده، حکمی را مبنی بر ارتداد و کافر بودن مسلمانان صادر کنند و خود نیز آن حکم را اجرا نمایند، این عین هرج و مرج در اسلام است.

پیروان اندیشه تکفیر در عمل ثابت می‌کنند که چپاول، دزدی، نیرنگ و قتل رواست (همان، ص 268) چون که این شیوه ها به تقویت آنان و تضعیف مخالفانشان می‌انجامد. پس عالم دینی در مسیر تحقیق وحدت و تقریب و حلولگیری از تفرقه باید به هر طریق ممکن، ذهن جامعه را از این مسئله پاک نماید و دست به تبیین بزند.

کلام و سیره نبوی باشد توسط عالمان دینی احیاء شود که اگر قتل نفس صورت گرفت، ذمه خدا و رسول خدا بر شخص قاتل است و بوي بهشت به مشام وي نخواهد رسید. (*ثقافه الوسطیه في مواجهه التکفیر*، ص 24). تبیین اینست که که آنانی که فضای رعب و وحشت در میان زن و مرد و پیر و خردسال جامعه اسلامی به واسطه کشtar به نام جهاد و دین راه می اندازند، اینها مشمول روایات نبوی هستند که آنانی که مسلمانان از دست و زبان و عمل آنها در آسایش نیستند، مسلمان نیستند (همان، ص 23). ماجرای تفکیر گرایی در میان مسلمین، یک بیماری مهلكی است که بدان مبتلا هستیم (همان، ص 207).

در منشور اتحادیه جهانی علمای مسلمان نیز آمده است، بدترین چیزی که یک مسلمان می تواند در حق مسلمان دیگری انجام دهد، تکفیر و بیرون کردن او از حیطه امت اسلامی است، بدون آنکه برها نی از سوی خدا یا نص قطعی و مستدل داشته باشد. (منشور اتحادیه علمای مسلمان، ص 43)

یکی از عوامل مهم اختلاف شیعه و سنتی بدگویی شماری از شیعیان از خلفا و صحابه است که گاهی آنان را کافر می دانند. (حوزه و جهان اسلام، ص 56) اینها منجر به جدایی می شود.

بنا براین تکفیر یک گناه دینی است، یک گناه علمی است و یک گناه اجتماعی است یک منجر به پراکندگی امت واحد و چند دستگی می شود. (همان، ص 44) ابوالاعلی مودودی نیز در این رابطه گفت : « هر کس مسلمانی را ملعون بنامد یا متهم به کفر کند ما نند اینست که او را کشته باشد . چنین عملی یا فتوا یی در واقع اقدامی تجاوزگرانه عليه جامعه است. (سید ابوالاعلی مودودی، ص 203)

مطالعات تطبیقی

موضوع دیگری که در سطح عالمان و دانشمندان حوزوی و دانشگاهی در مسیر تحقق تقریب باید نهادینه و پیگیری شود، ایجاد بسترهاي لازم برای ترویج مطالعات و آموزشهاي تطبیقی است که در قالب های فقه، کلام، حدیث و سایر علوم اسلامی مقارن می آید.

بررسی مسائل علمی به صورت مقایسه ای و تطبیقی، یکی از شیوههای مرسومی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و ثمرات و برکات زیادی نیز در برداشته و عنایتی همچون علم الخلاف و علم الجدل داشته است. مطالعه و بررسی فقه و کلام و ... به شیوه تطبیقی و تحلیل دیدگاه های مذاهب اسلامی،

یکی از ضرورتهای فرهنگی و علمی جامعه امروز مسلمانان است. چرا که با توجه به اهمیت مقولاتی همانند فقه در نظم بخشی به هنجارها و رفتارهای مسلمانان، بررسیهای تطبیقی، مسلمانان را در عرصه های عمل به یکدیگر نزدیک تر خواهد کرد. (پاسخ به شباهات فقهی، ص 19)

مباحث علمی وقتی بصورت مقارنه ای و تطبیقی بررسی شود، نقاط اشتراك و اختراق و گاه ترجیح و برتری یکی بر دیگر آنهم بصورت علمی و به دور از هیاهو و جنجال مورد بررسی قرار می گیرد.

ارتباط نزدیک فرق اسلامی با یکدیگر ایجاب می کند که پیروان هر مذهب از مذاهب اسلامی، فقه خود را در کنار فقه مذاهب دیگر مطالعه کنند. این مسئله نوعی آگاهی است که از یک سو سبب حل بسیاری از پیچیدگیهای مسائل فقهی می شود و از سوی دیگر موجب نزدیک شدن مذاهب اسلامی و علمای آن و متعاقباً تودههای مردم به یکدیگر و تقریب خواهد شد. (دائرة المعارف فقه مقارن، ص 23) امام علی(ع)، امام سجاد (ع) و امام صادق(ع) این امر را تشویق نمودند (درسنامه فقه مقارن ص 36-38)

مشاهدۀ سیر سلف صالح از علمای اسلامی بیانگر انجام این مهم است. نمونه ای از آثار بزرگان متقدم از شیعه و سنتی در حوزه فقه مقارن از این قرار است : الاعلام، شیخ مفید ... الانصار، سید مرتضی ... الخلاف، شیخ طوسی - تذكرة الفقهاء، حسن بن یوسف حلی - اختلاف الفقهاء، ابوسعفر طبری - اختلاف الفقهاء، طحاوی - الخلافیات، بیهقی شافعی - بدایة المجتهد و نهایة المتقصد، ابن رشد و

در عصر حاضر نیز بزرگانی همچون مرحوم سید محسن حکیم (الاصول العامة للفقه المقارن) محمد جواد مغنیه، (الفقه على المذاهب الخمسة) دکتر وهبی زحلی (الفقه الاسلامی و ادلته) دست به این کار مهم زده‌اند و بزرگان دیگری همچون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، سیک تدریسی خود را بر این مبنای قرار دادند ایشان در درس فقه، آرای اهل سنت را در مسائل اختلافی مهم، همراه دلیلشان نقل می کرد. وی مراجعته به فتاوای اهل سنت را از مقدمات فقه می دانست . مسائل مهم اختلافی را ردیابی کرده و ریشه اختلاف را به طور معقول و بدور از احساس مذهبی یاد می کرد و نقطه اتفاق و اختلاف مسلمانان را بیان می نمود . از طرفی هم اهتمام داشتند که اهل سنت نیز به روایات اهل بیت و فقه شیعه نظر داشته باشند. (زندگی آیت الله بروجردی، ص 84-88) سالهاست که مجمع فقه اسلامی در جده نیز بر این روش، به بررسی مشترکات فقهی میان مذاهب اسلامی می پردازد.

اخیراً در حوزه علمیه قم نیز جمعی از فقهاء و اندیشمندان تحت اشراف آیت الله مکارم شیرازی دست به تألیف دائرة المعارف فقه مقارن زده اند و آیت الله جناتی نیز دروس في الفقه المقارن را نوشته است.

در بررسی کتاب های کلامی بر جای مانده از پیشینیان به دست می آید که عده ای، ضمن اینکه عقاید مورد قبول مذهب کلامی یا دیدگاه ویژه خود در مسائل اعتقادی را تبیین و اثبات کرده اند، عقاید و آرای دیگران را نیز به بحث و نقد گذاشته اند. کتابهای « تحرید الاعتقاد » خواجه نصیر الدین طوسی، « کشف المراد » علامه حلی، « المواقف فی علم الكلام » قاضی ایجی و « شرح المقاصد » تفتازانی از این نوع اند. (کلام تطبیقی، ص 7)

حتی در علم حدیث نیز بحث مطالعات تطبیقی وجود دارد . آیت الله العظمی بروجردی در این زمینه اقداماتی را انجام دادند و روایات اهل بیت را با روایات اهل سنت جمع و تلفیق کردند . (زندگی آیت الله بروجردی، ص 95)

- برای بررسی مقارن و تطبیقی علوم مختلف اسلامی بخصوص فقه و کلام، فوایدی وجود دارد که از آن جمله اند :

1- تلاش برای رسیدن به عمق این علوم 2- استفاده از نتایج فکری دیگران در عرصه های موجود 3- رشد روحیه علمی میان محققان و دوری از تعصب و گرایشهای نفسانی در ساحت بحث علمی 4- تقریب و نزدیک کردن دیدگاه های فقه و دین اسلام با دیگر قوانین موضوعه در مسائل فقهی و کم کردن عوامل موجب اختلاف که مهمترین آنها جهل علماء به مذاهب دیگر است 5- شناخت نواحی اتفاق و اختلاف میان فقهاء 6- درک مسلک و شیوه ائمه مذاهب در استنباط و اجتهداد (پاسخ به شباهات فقهی، ص 26 و 27 و الاصول العامة للفقه المقارن، ص 14) بنا بر این عالمن و دانشمندان معاصر نیز همچون گذشتگان خود باید در مسیر احیای این مهم کوشای باشند که به نظر می رسد اصلاح سرفصلهای آموزشی در حوزه و دانشگاه باید در رأس این امر قرار گیرد.

اخلاق علمی

در این بین نکته ای خود را نمایان می سازد و آن بحث « ادب اختلاف » است که در مواضعی که عالمن و اندیشمندان با یکدیگر اختلاف نظر دارند، در بیان آن رعایت اخلاق را نمایند که از آن تعبیر به اخلاق علمی میشود. یعنی هنگامی که به مباحثه و مناظره می پردازند، چنانچه سخن حقی را از طرف مقابل شنیدند، با نهایت تواضع و فروتنی، حق را پذیرا باشند و از جدال بیهوده پرهیز نمایند . اگر قشر

باسواد و اهل علم جامعه به این نکته دقت داشته باشند، پیروان آنها که توده های مردمند نیز این اخلاق را مراعات می کنند. واقع بینی از مصاديق این اخلاق اسلامی و علمی است که دانشمندان باید بدان توجه نمایند تا ضمن آن و با توجه به حق گرایی که بدان اشاره شد، زمینه نزدیکی به سایر مذاهب اسلامی را فراهم سازند. واقعاً اهل علم ما برای دوری جامعه اسلامی از تفرقه و تشتن باید عوامل و زیر ساختهای آن همچون بدگویی، تهمت و غیبت را از خود، بحث علمی خود و جامعه خود دور کنند.

اصولاً بدگویی کار بدی است. مسلمان را از مقام والای خود به پایین می آورد. از دیگر مصاديق اخلاقی که عالمان جامعه اسلامی برای تقریب و یکپارچگی آحاد مسلمانان باید بدان توجه نمایند، « اخلاص » است؛ اخلاص یعنی پاک کردن نیت و عمل از هرگونه شائبه غیر توحیدی (اسلام دین فطرت، ص 339) مگر نه اینست که هدف نهایی تقریب مسلمانان، رسیدن به توحید کلمه و کلمه توحید است و اینرا باید در اخلاص عالمان و عالمیان جامعه جستجو کرد.

« حسن معاشرت » از دیگر مباحث رعایت و گسترش اخلاق اسلامی میان جامعه علمی جهان اسلام است. اگر علمای هر مذهب به دور از تعصب و عجب به حسن معاشرت با علمای سایر مذاهب مبادرت ورزند، راهکاری قوی برای وحدت آحاد جامعه اسلامی فراهم کرده اند. این معاشرت نیکو باعث مدارا و حفظ حرمت انسانها و درنهاست تقویت یکپارچگی آنها می شود. بنا براین اگر عالمان و رهبران دینی و مذهبی یک جامعه اسلامی در رابطه با یکدیگر و بزرگان مذاهب و گرایشهای دیگر، خط قرمزهای اخلاقی را رعایت کنند، از توده های مردم نیز می توان چنین انتظاری را داشت که « الناس علي دين ملوكهم ». مردم البته با هدایتگری اندیشمندان و بزرگان علمی و دینی خود باید بیاموزند که از دیگر اقوام و مذاهب و گرایشهای فرهنگی و اعتقادی به نیکی یاد کنند و بدانند که نقش این خردورزی در نظر و عمل به عنوان یک ابزار اخلاقی در خدمت همبستگی و اتحاد امت اسلامی خواهد بود . به نظر می رسد که ترویج فرهنگ و اندیشه تقریب که رسالتی مهم بر دوش عالمان دارند و اندیشمندان حوزوی دانشگاهی است، باید از طریق سرفصلهای آموزشی در حوزه و دانشگاه پیگیری شود و به همین منظور باید نهادهای حوزوی دانشگاهی مروج فرهنگ تقریب همچون دانشگاه مذاهب اسلامی را توسعه و تقویت نمود. اگر در اهداف دانشگاه مذاهب اسلامی توجه کرده باشد، ملاحظه می کنید که یکی از مقاصد اساسی آن، تألیف و تقریب بیشتر بین پیروان مذاهب اسلامی از طریق پژوهشی تعمیقی و مقارن است. (اهداف و ساختار مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ص 118)

اتحادیه دانشگاههای جهان اسلام به عنوان نهادی که رابط میان مراکز علمی و دانشگاهی در سطح دنیا اسلام است، نیز می تواند در مسیر تحقق تقریب مذاهب اسلامی از طریق تصمیم های علمی و فرهنگی و در سطح عالمان، دانشمندان و دانشجویان دانشگاهی مفید باشد. در نشستهای این اتحادیه بحث گسترش دانش و برنامه ریزی برای آینده امت اسلامی بخصوص در مقابل توطئه های دشمنان از طریق نشر فرهنگ اتحادی

میان دانشجویان و اساتید و موضوع احترام به ارزشها و مقدسات دینی و مذهبی مطرح شده است.

اخلاق گرایی

اخلاق گرایی اعم از اسلامی و انسانی و پرهیز از رفتارهای غیراخلاقي، عامل مهم دیگري است که اگر بین توده های مردم و البته قبل از آنها عالمان و اندیشمندان اسلامی نهادینه شده و ترویج یا بد، تحقق تقریب و وحدت را پیش می برد.

رعایت اخلاق در هر زمانی، صفتی نیکو و پسندیده است که فارغ از گرایشهای دینی و مذهبی، انسانیت آدمی آنرا اقتضا می کند. از دیگر سو بر کسی پوشیده نیست که اخلاق از مسائلی است که مورد اهتمام و توجه دینی نیز قرار گرفته است که تمکن به آن، شرط اساسی برای دستیابی به سعادت و نزدیکی به خدای عزوجل است. از سوی دیگر یکپارچگی و وحدت امت اسلامی بیانگر ارتباط افراد جامعه اسلامی با یکدیگر است و یکی از شروط ارتباط و ادامه آن، پایبندی به اخلاق و سیرت نیکو و دوری از رذایل و آلودگیها و خطرهای موجود در این راه است.

اسلام دین محبت، آزادی و فضیلت است و اینها از اخلاق حسنی هستند که مایه دلگرمی امت و تشیید ملت اسلامی است.

در آیه « واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا » (قرآن، آل عمران، 103)، اتحاد و اجتماع مسلمانان به واسطه امر الهی، یک فضیلت اخلاقی و تفرقه و دوری از هم، عملی ناگوار و منفي به حساب می آید. هنگامی که قرآن دستور می دهد که « ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله » (قرآن، انعام، 108)، حق نداریم که حتی نسبت به دشمن دین خدا به سب و ناروا رفتار کنیم، پر واضح است که اجازه چنین رفتاری را نسبت به هم دینان و هم مسلکان خود با عقیده ای خلاف عقیده مان را نخواهیم داشت. این همان رعایت اخلاق در رابطه با پیروان سایر عقاید و مذاهب است.

عدم احترام به پیروان سایر مذاهب باعث دوری و تفرقه افراد یک جامعه اسلامی می شود و این خلقي منفي است. گفتگو که در قسمتهاي پيشين به آن اشاره شد و اصلی بنیادين در قضيه تقریب است، اخلاقی حسنی است؛ زیرا موجب برطرف شدن سوء تفاهم ها و بالارفتن سطح آشنایی ها می شود. البته در همین گفتگو

باید رعایت اخلاق شود. علاوه بر قرآن، وجود پیامبر اکرم (ص)، به عنوان اسوه و الگوی کامل و برتر برای طی کردن مسیر پرپیچ و خم حیات فردی و اجتماعی است که سرلوحه تعلیم آن مربی یگانه بشریت، در شعار «اُنی بعثت لاتم مکارم الاخلاق» است. پیامبر(ص) تاریخ صدر اسلام را با آن همه فراز و نشیب، در درجه اول با اخلاق نیکوی خود ساخت. درایت ایشان در گردآوردن مهاجرین و انصار و بستن پیمان برادری میان آنان (السیرة النبویة، ج 2، ص 146)، با دو فرهنگ متفاوت اما بوسیله اخلاق، از اقدامات اساسی ایشان در انسجام بخشیدن به جامعه نوپای اسلامی بود.

مردم در جامعه اسلامی اگر خود را پیرو نبی اکرم (ص) می‌دانند باید دستورالعملهای اخلاقی ایشان را نصب العین قرار دهند. پیوستن به افرادی که از آدمی گستته اند، از ارزشهای اخلاقی است (نهج الفصاحه، ص 236) سازگاری و الفت با دیگران نمونه بارز با اخلاق بودن است (همان، ص 284) آیا نتیجه عمل به این تقيیدات اخلاقی، نزدیکی دلهاي مردم و در نهايى انسجام و تقریب نیست؟ باید فرهنگ سازی کرد که مردم و حاکمیت برپایه اخلاق به اتحاد و وحدت می‌رسند. این از ثمرات اخلاق است که دیگران را با هر عقیده ای که دارند ولو خلاف عقیده مذهبی ما، تحمل کنیم.

غضب و عصبیت که نقطه مقابل اخلاق و تعادل هستند، از آفات به شمار می‌روند. این دو مفسده باعث بدزبانی، کج خلقی، رشت گویی، تمسخر و رفتار ناشایست در رابطه با دیگران میشوند. آیت ۱۰ العظمی خمینی(ره) می‌گویند: مفاسد اخلاقی، مثل کینه بندگان خدا که از غضب زاییده می‌شود به کینه انبیاء و اولیاء منتهی میگردد و کینه ذات مقدس واجب الوجود، فباحت و فساد آن عظیم است. پس این خلق را می‌توان گفت، ام امراض نفسانیه و کلید هر شر است. (چهل حدیث، ص 138)

عصبیت نیز حکم غضب را دارد که باعث دوری و کینه می‌شود. عصبیت و حمایت بی‌جا از مسلک و مذهب خود هرچند عین حق باشد از اخلاق مردود است. آیت ۱۰ خمینی می‌گویند: این عصبیت از اخلاق فاسد و ملکان رذیله ای است که منشاء بسیاری از مفاسد اخلاقی و اعمالی می‌گردد. (همان، ص 145) این عصبیت با عدالت و انصاف بیگانه است (اسلام دین فطرت، ص 389) در فضاهای پر از تعصب و شرایط مملو از ستیز، هیچ گونه سودی برای تلاشهاي تقریبی وجود ندارد (استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، ص 362) بنا براین باید به دنبال کاهاش تنشها، کدورتها و تفرقه باشیم که جز از راه کاستن از تعصبهای بی‌مورد، عملی نیست و البته گفتني است که بخش زیادي از این عصبیتها حاصل جهل و نادانی است که خود از رذایل اخلاقی است. اگر آدمی به این صد اخلاق مبتلا شود، بیماری های دیگر نیز به همراهش خواهد آمد.

تفرقه مسلمانان حاصل عملکرد اشخاص جاہل است. (وحدت از دیدگاه امام خمینی، ص 188)

این مطلب حتمی است که شیطان که کارش یکسره بردن انسان به سوی کجی ها و انحرافات است، مروج تفرقه بین مسلمانان باشد؛ زیرا خداوند فرموده : « انما يرید الشیطان ان یوقد بینکم العداوة و البغضاء » (قرآن، مائده، ۹۱) بنابراین با پای بندی به اخلاق حسنة برادری و اتحاد، باید بر توطئه و دسایس شیطانی که مبلغ اخلاق سیئه تفرقه است، مهر بطلان زد.

تساهل با قطع نظر از مبانی پذیرفته شده آن در جوامع غیر دینی، خصوصیت اخلاقی است که بیانگر طرز برخورد با تمایلات، اعتقادات و رفتار با دیگران است (فرهنگ علوم سیاسی، ص ۵۹۰) که این شیوه، راهی به سوی یکپارچگی و همبستگی تلقی می گردد؛ زیرا تساهل، موجب فزوونی مراودات شده و در نتیجه تعامل و شناخت را گسترش می دهد و این شناخت باعث تألیف قلوب می گردد.

بنابراین اگر مسلمانان برای تقریب و اتحاد میان خود در صدد رسیدن به مشترکات باشند، یکی از وسائل اشتراک، اخلاق است که می تواند حول محور آن مسلمانان گردhem بیانند. اخلاق اسلامی حکم می کند که با ایجاد اخوت، توهین و دشمنی و اذیت دیگر مسلمانان را که از اصول ضد اخلاقی است، ممنوع و حرام گردانیم. هر کسی که به اصول اساسی اسلام ملتزم است، مسلمان و دوستی و محبت با وی واجب و بدرفتاری با او حرام است (منهج التقارب بین المذاهب الفقهية، ص ۴۰)

مبازه با خرافات و قوم گرایی

از مصاديق بارز اخلاق گرایی، دوری جامعه اسلامی از خرافات و اعتقادات بی پایه و اساس و رفتارهای ناهمجارت است. اندیشه قومیت و نژادپرستی که در اثر جمود فکری در میان برخی از مسلمانان رواج یافته از این دسته است. در اندیشه سیدجمال اسدآبادی که به دنبال تمدن نوین اسلامی بود، دوری جستن از قوم و قبیله گرایی اساس کار بود (آرا و اندیشه سیدجمال، ص ۱۲) ساختار امت اسلامی باید ترکیبی صد درصد اسلامی و ایدئولوژیک باشد. این ساختار هیچ گونه ارتباطی با نژاد یا منطقه جغرافیا یی ندارد. (سید ابوالاعلی مودودی، ص ۲۰۸)

زندگی هرچند دینی بر اساس موهومات و خرافات، رویکردی جاھلانه است که بازگشت به دوران جاھلیت را تداعی می کند. بزرگانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی در حرکت اصلاحی خود، یکی از اهدافی را که به جد دنبال می کردند، اصلاح دین از طریق زدودن اوهام و خرافات از حوزه اندیشه های دینی و دعوت به

خردورزی و به کارگیری ساز و کارهای عقلی و فلسفی در تبیین مسائل دینی و پرهیز از تقلید کورکورانه و مبارزه با افکار و اندیشه های غلط بود. (آرا و اندیشه سیدجمال الدین اسدآبادی، ص 198)

با ید گفت که محوری ترین اندیشه های اصلاحی امثال سیدجمال، بازگشت به سنت اسلامی، محکومیت سنت پرستی کورکورانه و تقلید صرف و زدودن خرافات از چهره اسلام بود. (همان، ص 71 و 78)

آیت الله العظمی بروجردی نیز از زمره هواخواهان تقریب مذاهب و وحدت مسلمین بودند که کار را از اصلاح عقاید و دوری از خرافات شروع نمودند . به عنوان مثال در برابر رفتارهای شبیهه ناک و غلو آمیز شیعیان در قبال ائمه اهل بیت (ع) بدون ملاحظه برخورد می کردند. (زنگی آیت الله بروجردی، ص 262)

علامه سید محسن امین نیز با شجاعت در خورستایش و به رغم ناملایماتی که با آن رویه رو شد، در برابر خرافات ایستادگی کرد و پیروان مذهب جعفری را واداشت تا خرافاتی را که از خارج تزریق شده به یک سو نهند. (درباره وحدت و تقریب، ص 212)

نتیجه گیری

وحدت علمی و فرهنگی همان تقریب مذاهب اسلامی است که تحقق آن منوط به اجتماع دانشمندان مذاهب اسلامی و مطرح کردن مسائل نظری و اختلافی برای دستیابی به حقایق و اطلاع از نظر یکدیگر است.

عالمان دینی دارای جایگاهی خاص می باشد که می توانند از طریق سخنرانی و تبلیغ چهره به چهره و هم از مسیر نوشتمن کتاب و مقاله و هم از راه صدور فتوا و همچنین استفاده از فرصت کرسی درس و فضاهای مجازی، به نشر اندیشه تقریب و وحدت دست بزنند. وظیفه عالم و اندیشمند اسلامی، تبیین مسائل دینی و مذهبی است نه اختلاف افکنی. عالمان و دانشمندان حوزوی و دانشگاهی اسلامی از هر مذهب و گرایش فکری که باشند، با گفتگوی میان خود می توانند در راه برطرف کردن سوء تفاهم ها کوشش نمایند. موضوع دیگری که در سطح عالمان و دانشمندان حوزوی و دانشگاهی در مسیر تحقق تقریب باشد نهادینه و پیگیری شود، ایجاد بسترها برای ترویج مطالعات و آمورشها تطبیقی است که در قالب فقه، کلام، حدیث و سایر علوم اسلامی مقارن قابل بررسی است.

فهرست منابع و مأخذ

قرآن کریم

سید رضی، نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، 1384

آقا بخشید، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپ، 1379

اباذرب، عبدالرحیم، ملامه‌دی نراقی: منادی اخلاق، تهران، چاپ و نشر بین الملل، 1384

ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، بيروت، دارالکتاب العربي، 1999م

اسعد گیلانی، سعید، نگاهی به احوال و افکار ابوالاعلی مودودی، نذیر احمد سلامی، تهران، احسان، 1380

البهنساوی، سالم، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، سالم افسری، تهران، احسان، 1388

تسخیری، محمد علی، درباره وحدت و تقریب، تهران، مجمع تقریب، 1383

خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1376

الدسوقي، محمد، منهج التقارب بين المذاهب الفقهية، بيروت، دار التقرير، 1994م

رباني گلپا یگانه، علی، کلام تطبیقی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1383

السامرائي، احمد، ثقافه الوسطيه في مواجهه التكفير، بغداد، مركز البحث و الدراسات الاسلاميه، 2010م

سلطان محمدی، ابوالفضل، لاندیشه سیاسی علامه وحید بهبهانی، قم، موسسه بوستان کتاب، 1386

ضمیری محمدرضا، درسنا مه فقه مقارن، قم، موسسه مذاهب اسلامی، 1384

عمیدرنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، میزان، 1384

مکارم شیرازی و جمعی از اساتید، دائرة المعارف فقه مقارن، ج1، قم، موسسه الامام علی(ع)، 1385

منتظری، حسینعلی، اسلام دین فطرت، تهران، سایه، 1385

منشور اتحادیه جهانی علمای مسلمان، محمد مقدس، تهران، مجمع تقریب، 1389

نوازنی، بهرام، آراء و اندیشه سید جمال الدین اسد آبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، 1388

نهج الفصاحه، علی کرمی فریدنی، قم، حلم، 1384

واعظ زاده خراسانی، محمد، زندگی آیت الله بروجردی، تهران، مجمع تقریب، 1389

وحدت از دیدگاه امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر، 1386